

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم، بسم الله الرحمن الرحیم و الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا رسول الله و آله الطیبین

الطاهرین المعصومین و اللعنة الدائمة علی اعدائهم اجمعین

اللهم وفقنا و جمیع المشتغلین و ارحمنا برحمتک یا ارحم الراحمین

در بحث دیروز آخرین حدیثی که در باب بود، حدیث شماره ۱۲ از قرب الاسناد حمیری نقل شده بود که از کتاب علی بن جعفر به اصطلاح مسائل علی بن جعفر نقل شده بود.

چون ما راجع به مسائل علی بن جعفر مفصلاً چندین بار توضیح دادیم و شرح دادیم. نقاط ضعف کتاب، قوت کتاب در مقام نقل، دیگر اگر بخواهیم وارد بشویم خیلی طولانی می شود و بحثش از بحث ما خارج می شود.

و ما توضیحات را اجمالاً عرض کردیم که این کتاب که منتشر می شود، دو نسخه اساسی داشته است. یک نسخه ای است که احتمالاً از طریق زیدی ها و اسماعیلی ها در همین کتاب دعائم هم هست، زیدی ها و اسماعیلی ها نقل شده است. در آن نقل آنها این طوری است: علی بن جعفر عن اخیه قال سألت ابی، یعنی در حقیقت کتاب را به امام صادق (ع) نسبت دادند. که موسی بن جعفر (ع) فرمود سألت ابی، لذا در کتب اسماعیلی ها هم آمده است.

این که بعضی نوشتند این حدیث علی بن جعفر در کتاب دعائم آمده و این نشان می دهد که ایشان شیعه است، چون اسماعیلی ها به امام کاظم (ع) اعتقاد ندارند. من این توضیح را عرض کردم در نسخه ای که پیش آقایان اسماعیلی بوده، سألت ابی، امام موسی بن جعفر (ع) را به عنوان امام قبول ندارند، لکن معتقدند این روایات و این اسأله را موسی بن جعفر (ع) از امام صادق (ع) شنیدند.

دیگر این باب اگر بخواهد باز بشود خودش یک... و عرض کردیم این نسخه، این نسخه، نسخه ای که سألت ابی است، این بین قدمای اصحاب ما بوده اما مشهور نبوده است. این نسخه.

بله، مثلاً در کامل الزیارات دارد، یک حدیث از این نسخه نقل می کند. به نظرم در امالی مفید هم دیده باشم. حالا دقیقاً در ذهنم نیست. و عرض کردیم در این کتاب ایضاً که مال قاضی نعمان است، چند مورد نقل می کند همین نسخه است. در میان قدمای اصحاب ما در کتب اربعه از این نسخه نداریم اصلاً. در غیر کتب اربعه تک و توک داریم.

این نسخه در بین اصحاب ما مشهور نبوده به هر حال.

بله همین نسخه در قرن یازدهم یا دوازدهم، در قرن یازدهم، توسط مجلسی مشهور شد. نسخه‌ای را که مجلسی در بحار آورده همین نسخه است. لذا در خود بحار هم دارد، سألتم ابی داخل پرائتزاخی هر دورا آورده، ابی و اخی، صحیحش این است. حالا من نمی خواستم وارد بحث بشوم. نسخه بحار که بعدها در اختیار و همان زمان هم در اختیار صاحب وسائل بوده، این نسخه به نحو و جاده است، در اولش دارد که به خط فلان سال حدثی ۳۹۰، ۹۹ همچنین چیزی. این نسخه به نحو و جاده است. اصل نسخه هم مال ما نیست. و معیار این نسخه این است که سألتم ابی اصلا، نه سألتم اخی. عرض کردم در بحار هم هر دورا نوشته، یکی توی پرائتزا، حالا یادم رفته کدام یکی در پرائتزا است، یکی توی پرائتزا است و یکی بیرون پرائتزا. به هر حال این یک نسخه.

این باشد کنار چون این، این نسخه حدود چهارصد، چهارصد و خرده‌ای حدیث دارد. این نسخه حدود چهارصد، چهارصد و خرده‌ای، چهارصد و بیست تا شاید. اخیرا هم خبر می‌دانید به یک مناسبتی نمی‌دانم سالگرد چه بود، این را به عنوان مسائل علی بن جعفر چاپ کردند مستقلا به عنوان یک کتاب چاپ کردند. به نظرم از طرف حضرت رضا(ع) یک کنگره مال حضرت رضا(ع) بود، به نام مسائل علی بن جعفر این را چاپ کردند. البته ما هنوز هم از روایت علی بن جعفر، روایات داشتیم که در این نسخه نبود، دیدم بعد به آن اضافه کردند. خود این نسخه حدود چهارصد، چهارصد و خرده‌ای حدیث است.

عرض کردیم در قدمای اصحاب ما در کتب اربعه اصلا نیامده از این نسخه. در کامل الزیارات هست، بعضی کتب دیگر هم شاید باشد. دیگر بین اصحاب ما نیامده است. در اسماعیلی‌ها دیدیم، به نظرم در زیدی‌ها هم آمده باشد، حالا الان دقیقا نمی‌دانم. خود شخص به نظرم زیدی باشد. این راجع به این.

تا قرن یازدهم، قرن یازدهم این نسخه توسط بحار و بعد مرحوم وسائل مطرح می‌شود، صاحب وسائل قدس الله سرهما، بعد دیگر در زمان ما الان دیگر زیاد نقل می‌کنند. حتی مرحوم آقای خویی نوشتند که این نسخه صاحب وسائل که می‌گوید و رواه علی بن جعفر فی کتابه صحیح است، نه این صحیح نیست، نسخه مشکلات فراوان دارد نه یکی دو تا. این یک نسخه. مثلا همین حدیث ببینید الان در بحار نیست. همین حدیث. دو تا روایت هم هست. ما باز روایاتی داشتیم که در نسخه بحار نبوده، البته به نظرم این باشد، حالا ایشان نقل نکرده، اما به نظرم باشد، به ذهنم می‌آید باشد در بحار. این راجع به این.

آن وقت نسخه‌های دیگری هم از این کتاب داریم که این نسخه‌ها مال ما شیعیان است. توش همه سألتم اخی است نه سألتم ابی. آن وقت مرحوم نجاشی قدس الله نفسه حالا شیخ هم نسخه را نقل می‌کند، شیخ منحصرأ برده به قم، نسخه را برده به قم، عرض کردیم کرارا

نسخه اهلش مال مدینه است، چون علی بن جعفر ساکن مدینه بوده است. یک نسخه به کوفه آمده، یک نسخه به قم رفته، هر دوش هست. نمی خواهم وارد بحث بشوم عرض کردم خیلی موجز می خواهم صحبت بکنم. چون یک نکته ای است می خواهم فقط به خاطر همان نکته صحبت بکنیم. این مقدمات به خاطر آن نکته است.

شیخ طوسی قدس الله سره از نسخه قم نقل می کند. شیخ نجاشی یک سند اول می آورد می رود به ابن عقده، این از نسخه کوفه است. وقتی می رود به ابن عقده از نسخه کوفه است. یعنی در حقیقت این طوری می شود که در مدینه بوده، به کوفه آمده، بعد توسط همان سندی که هست حالا می خواهید بخوانید آقا دیگر حالا علی بن جعفر محمد را بیاورید عن نجاشی بخوانید دیگر حالا نمی خواستیم به اندازه باز هم محل کلام می خواهم صحبت بکنم. اگر بیاورید تا من عرض بکنم. علی بن جعفر

این نسخه، نسخه کوفی است. دقت می کنید؟ این نسخه، نسخه کوفی است. نجاشی یک عبارت دارد که نسخه علی بن جعفر دو تاست، یکی مبوب است باب باب است، یکی غیر مبوب است. بخوانید آقا عبارت نجاشی را.

یکی از آقایان محبت کنند. نیاوردید، خیلی راحت در می آید هیچ مشکل خاصی ندارد. عبارت شیخ را دیگر نمی خواهیم بخوانیم همین عبارت نجاشی را می خواهیم، تمام این بحثی که من می خواهم بکنم یک نکته ای است که باید این مقدمات گفته بشود.

س: علی بن جعفر بن محمد بن علی بن الحسین ابو الحسن

ج: ظاهراً از پسرهای کوچک حضرت صادق (ع) است. گفته شده رواه عن ایبه، نمی دانم، به هر حال به نظرم کوچک بوده، چون بعد از وفات امام صادق (ع) حدود ۷۰ سال زنده بوده ایشان. احتمالاً دیگر باید کوچک باشد. زمان حضرت جواد (ع) و حضرت هادی (ع) را درک کرده است. یعنی سال ۲۲۰ و اینها. حدود هفتاد سال بیشتر از هفتاد سال بعد از امام صادق (ع) وفاتش است.

س: ۵۷:۰۷

ج: الان عریز داخل مدینه شده، راه فرودگاه که می روید، دست چپتان است عریز. از فرودگاه که می روید داخل مدینه دست راستتان است. الان داخل مدینه شده است. بفرمایید آقا

س: له کتاب فی الحلال و الحرام یروی تارة غیر مبوب و تارة مبوب

ج: مرحوم عرض کردم شیخ ندارد مبوب و غیر مبوب، این از اختصاصات نجاشی است. می گوید این دو تا نسخه دارد، یک نسخه که مبوب است، یک نسخه غیر مبوب است. من چون می خواهم یک نکته را عرض بکنم برای همین عبارت ایشان را، بله بفرمایید.

س: اخبرنا القاضي ابو عبدالله

ج: این از شاگردهای قاضی ابو عبدالله همین که چه به او می گوید؟ تمیمی، یک چیز دیگر هم به او می گوید ایشان، جعفر بن فلان تمیمی، این قاضی ابو عبدالله است. این از شاگردان ابن عقده است. این از مشایخ خاص نجاشی است. مرحوم شیخ طوسی ایشان را درک نکرده است. حدود به نظرم پنجاه مورد در رجال از ایشان نقل کرده و عرض کردیم حالا من چون قاضی ابو عبدالله را نمی شناسم، ظاهرا اجازه است، چون ما اینها را ارزیابی کردیم، اجازه و فهرست، ظاهرا اجازه است. و این قاضی ابو عبدالله ظاهرا اجازه از ابن عقده دارد، فهرستی نیست در کار. ظاهرا هر دو اجازه است.

س: اخبرنا القاضي ابو عبدالله، ایشان اهل بغداد است، نجاشی بغدادی، بغداد. بعد؟

س: قال حدثنا احمد بن محمد بن سعيد

ج: این ابن عقده است. این شخص ابن عقده است. و خیلی مشهور است. این مسلم اجازه داشته داده به افراد، اما اینکه فهرست داشته باشد نه.

س: قال حدثنا جعفر بن عبدالله المحمدي

ج: این از علمای کوفه است، جعفر بن عبدالله المحمدي رأس فلان، توثیق هم شده، محمدی هم به نظرم بر می گردد به محمد حنفیه فکر می کنم، دارند ترجمه اش هست، حالا من دیگر نمی خواهم وارد بشوم. بفرمایید.

س: قال حدثنا علي بن اسباط بن

ج: علی بن اسباط کوفه است. ببینید از ابن عقده محمدی و علی بن اسباط اینها کوفی هستند.

س: قال حدثنا علي بن جعفر بن

ج: ایشان رفته مدینه آورده، روشن شد؟ تاریخش روشن است خیلی واضح است. علی بن اسباط خودش هم جزو اجلاء اصحاب است. فوق العاده جلیل القدر است. یکی از اجلائی که این کتاب را نقل کرده، همین، ما هم الان در میان مجموعه روایت داریم، علی بن

اسباط اما زیاد نیست. ما هم داریم الان در همین تراش شیعه، آن که زیدی است، آن ابن عقده زیدی است. ما هم داریم اما زیاد نیست. ایشان این نسخه غیر مبوب را نقل کرده. نیست؟

س: سألت ابي الحسن عليه السلام و ذكر المبوب

ج: آهان مبوب را نقل کرده. نسخه مبوب نسخه ای بوده مثل کتاب صلاة، کتاب الصوم، اینجوری، مراد از مبوب این بوده است.

س: و اخبرنا ابو عبدالله بن شاذان

ج: ایشان عرض کردیم ابن شاذان قزوینی است. درست ایشان را نمی شناسیم استاد نجاشی است. شیخ هم از ایشان نقل نمی کند. یعنی هر سندی که توش ابا عبدالله ابن شاذان هست، شیخ دیگر از آن راه نقل نمی کند. اینها را ما توضیحاتش را چند بار عرض کردیم چون می خواهم آشنا بشوید با شناخت فهارس. یعنی بعبارة اخرى واسطه انتقال نجاشی به قم، به ایران، چون نجاشی و شیخ هر دوشان به قم نیامدند، لذا واسطه می خواهند. این واسطه برای نجاشی هست برای شیخ نیست. مرحوم نجاشی توسط، ظاهرا ایشان یک سفری یا برای حجی آمده به بغداد رسیده، یا برای زیارت عتبات عالیات به بغداد آمده، به نظرم نجاشی نوشته ۴۰۱ آمد بغداد ما دیدیم او را، اسم می برد. شیخ هنوز آن وقت بغداد نبود، لذا شیخ از ایشان نقل نمی کند. هر جا ابن شاذان قزوینی ابو عبدالله ابن شاذان قزوینی هست منحصر از روایات نجاشی است. بفرمایید.

س: قال حدثنا احمد بن محمد بن يحيى

ج: عرض کردم کرارا این ابن شاذان زیاد از احمد پسر محمد بن یحیی عطار، این احمد استاد صدوق است. پدرش هم استاد کلینی است. پدر خب از اجلاء طائفه است. جدا جلیل القدر است. پسر خب خیلی توثیق ندارد جزو همین مشایخ اجازه است. معلوم می شود از راه پدرش نقل می کند. این را مرحوم ابن شاذان، زیاد دارد ابن شاذان از احمد زیاد دارد. احمد پسر محمد بن یحیی العطار.

س: قال حدثنا عبدالله بن جعفر

ج: ببینید حدثنا عبدالله بن جعفر. این عبد الله بن جعفر احتمالا همین قرب الاسناد باشد. چون ما الان کتاب علی بن جعفر را در همین قرب الاسناد داریم. روشن شد؟ عبدالله بن جعفر حمیری است که الان در همین کتاب هست.

س: قال حدثنا عبدالله بن حسن بن

ج: این را ببینید اینجا هم عبد الله بن حسن. عرض کردیم مرحوم حمیری کتاب مسائل را به یک واسطه از علی نقل کرده، او هم نوه ایشان، عبد الله بن حسن بن علی بن جعفر. دقیقاً نوه ایشان نه اینکه مع الواسطه نه نوه پسری ایشان، دقیقاً نوه ایشان. راجع به ایشان هم اطلاعات ما خیلی ضعیف است.

س: قال حدثنا علی بن جعفر و ذکر غیر مبوب،

ج: هان و ذکر غیر المبوب، چون این کتاب چاپ شده، کتاب به اصطلاح مسائل علی بن جعفر، همان نسخه بحار. اشکال شده که چون الان این قرب الاسناد که ما داریم، این قرب الاسناد که ما داریم، وقتی به رساله علی بن جعفر رسیده مسائل، دارد مثلاً باب الصلاة، باب الدفن، مبوب است. آن که الان تمام این مقدمات را امروز برای این گفتیم. آن که الان در قرب الاسناد چاپ شده مبوب است. لذا احتمال دادند عبارت نجاشی چه به کار برده شده است. این الان که مبوب است، این که الان داریم در قرب الاسناد که همین سند هم هست، عبد الله بن حسن، این الان مبوب است. باب فلان باب فلان باب فلان، این مبوب است الان. کتاب فلان، کتاب الدفن، کتاب الصوم، کتاب الحج، این که مبوب است الان. لکن نجاشی می گوید و ذکر غیر المبوب. خیلی عجیب است این عبارت انسجامی دارد. عرض کردم این مبوب و غیر مبوب هم الان مشکل دیگر این است که شیخ هم نوشته. یک فهرست نگار ما نوشته، آن هم نجاشی. و انصافاً دقیق است نجاشی نمی شود انکار کرد. در فن خودش بلا اشکال از شیخ قوی تر است، بلا اشکال. شیخ هم بعضی جاها نوآوری دارد که شیخ بهتر از نجاشی است. اما به طور متوسط نجاشی قوی تر است.

از آن طرف هم آن که الان در قرب الاسناد هستم مبوب است.

س: شاید تغییرش داده باشند

ج: هان می گویند شاید جابجا شده یعنی کلمه غیر بالا و پایین شده.

عرض کنم که ایشان دارد و ذکر غیر مبوب نیست؟ و ذکر غیر المبوب

س: حالا شاید خود حمیری تبویب کردند.

ج: نمی دانم.

علی ای حال این عرض کردم چون در نسخه ای که از این کتاب چاپ شده اشکال هم شده که عبارت نجاشی درست در نمی آید. چون الان نوشته غیر مبوب، الان ما در کتاب قرب الاسناد مبوب می بینیم. پس چطور نجاشی این مطلب را نوشته؟ البته این را ما چون خود من هم سابقا بیان کردم و گفتم که ظاهرا عبارت نجاشی قاصر است، لذا امروز توضیح دادیم.

بینید این هم چون تازه برای ما پیدا شده شاید هفت هشت ماه است، خود ما در ذهن ما این بود که آن که در کتاب قرب الاسناد مبوب است، هست الان خب، بعد که اخیرا دقت کردم چیز عجیبی هم هست هنوز هم توجیهی برایش پیدا نکردیم. حمیری دوبار کتاب علی بن جعفر را آورده، نه یک بار. و هنوز هم نمی فهمیم این چیست؟ یک بار آورده حدثنا عبد الله بن حسن آن وقت پشت سر هم روایتش را آورده، پشت سر هم. در این باره که به اصطلاح غیر مبوب، همین غیر مبوب پشت سر هم، در اینجا ۱۸۸ حدیث است، چون من سابقا هم می گفتم حدود ۲۰۰ حدیث در قرب الاسناد هست، نه ۱۸۸ حدیث است که اینها مبوب نیستند.

بعد از آن دیدم که می گوید کتاب الصلاة باز می گوید حدثنا عبد الله بن حسن و عنه و عنه. توی مبوب باز دو مرتبه می آورد، این حدود سیصد و سی و خرده ای حدیث است یا چهل و خرده ای، چهل و شش تا حدیث و لذا مجموع این دو بخش حدود پانصد و خرده ای حدیث است، مجموع این دو بخش. آن که در کتاب بحار آمده حدود چهارصد و خرده ای حدیث هست. آن که مثلا در کافی آمده، نسبت مصادر ما هم در این جهت عموم و خصوص من وجه است. در کافی آورده، در تهذیب نیاورده، در فقیه آورده، در کافی نیاورده، به نظر من کل در کافی اش اگر صد یا صد و خرده ای باشد، فقیه هم همین طور است، شاید فقیه صد تا هم ندارد. یعنی مصادری که ما داریم در تعداد احادیثش مختلف است. از همه عجیب تر قرب الاسناد است. و من فکر می کنم مرحوم نجاشی دقیق نوشته، ما تا حالا، برای اینکه تمام مقدمات را امروز گفتیم برای دفاع از نجاشی.

و ذکر غیر المبوب، الان در قرب الاسناد جدا شده اصلا از هم، نه با یک فاصله ای، پشت سرش آمده، پشت سر این قسمت غیر مبوب دارد کتاب الصلاة کتاب الکذا، اول ۱۸۸ حدیث بدون عنوان است. ظاهرا من فکر می کنم نجاشی نظرش به این بخش بوده است. مثلا نظر نجاشی رحمه الله و ذکر غیر المبوب، نظر مبارک ایشان به این بخش بوده است. یعنی انسجامی که الان ما داریم این است. و سر این مطلب را هم نمی دانیم. آن که الان ما به ذهمان می آید ظاهرا عبد الله بن حسن دو نسخه از کتاب جدش داشته است، ظاهرا.

اولا خود من چون یک توضیحی دارد حالا حال آن توضیحش را نداریم یک وقت دیگر انشاء الله، احتمال می دهم که اصل کتاب همان حدود چهارصد تا بوده، احتمالی که ما دادیم، تا حالا کسی نداده این احتمال را. یک شرحی دارد که حالا جای شرحش نیست یک وقت

دیگر. همان حدود چهارصد تا بوده است. اما در کتاب الان حمیری پانصد و سی و خرده ای است، پانصد و سی و دو تا سی و سه تا، لکن بعد که دقت کردیم، دیدیم دو تا نسخه است، یک نسخه نیست. اول حدود ۱۸۸ حدیث کمتر از دویست تا به عنوان غیر مبوب است. و سألته و سألته هیچ عنوان ندارد. این که تمام می شود خیلی واضح است نمی فهمیم حالا چرا این کار را کرده مرحوم حمیری، باز توسط خود عبد الله بن حسن عوض نمی کند سند را، یک دفعه می گوید کتاب الصلاة کتاب الکذا، باب می دهد.

لذا من فکر می کنم یا به نجاشی غیر مبوب رسیده یا نظرش به آن است. نمی فهمم. یا اشکال دارد اصلاً نجاشی. اینها را ما دیگر الان نمی فهمیم. اما انصافاً کلام نجاشی گفتم دیروز یک مطالبی هست که طول می کشد، حالا دیگر امروز گفتیم، کلام نجاشی باطل نیست، چون من تا حالا می گفتم کلام ایشان درست نیست دیگر، حالا باید دفاع بکنیم از ایشان. برگشتیم خودمان، حق با ایشان است. ما در کتاب قرب الاسناد دقت کردیم، در حقیقت دو نسخه از عبد الله بن حسن نقل می کند.

بله چرا نجاشی این را نگفت، شاید این در نسخه ایشان نبوده، مبوب در نسخه علی بن اسباط بوده است. شاید نمی دانم. علی ای حال این نکته را من اضافه کنم، مطلبی را که نجاشی فرموده کتاب غیر مبوب است، بله اولش غیر مبوب است. و ۱۸۸ حدیث است. روشن شد؟

دومش مبوب است، همان عبد الله بن حسن هم هست. عوض نشده. لکن همه عنوان دارد، کتاب فلان کتاب فلان. این دومی سیصد و چهل و خرده ای حدیث است، دومی اش. عرض کردم به ذهن من می آید چهارصد نباشد بیشتر باشد، حالا چهارصد، چهارصد و ده، حدود چهارصد باید باشد. شرح این نکته هم باز یک وقت دیگر. چون نمی خواستم به طول و تفسیر در کتاب علی بن جعفر وارد بشویم، نقاط مثبت و منفی را بگویم.

و این دو تا روایت یصلح عن یکتب بالاجریا بالاحمر هر دو توی مبوب هستند. هر دو روایت در آنجایی هستند که به اصطلاح مبوب کرده است.

فعلاً آنچه که به ذهن من رسیده، فعلاً من عرض می کنم احتمالی که من می دهم خوب کتاب علی بن جعفر احتمالاً توسط خود ایشان چون نجاشی نمی زند به روات، دو نسخه از کتاب داده شده، شاید بیشتر هم باشد، حالا نمی خواهم وارد آن بحث بشوم. دو نسخه، دو ویرایش از کتاب بوده، یک ویرایش مبوب نبوده، یک ویرایش مبوب بوده، ظاهراً کار خود علی بن جعفر هم باشد. عبد الله بن حسن هر دو نسخه را قم آورده است. فقط ما تا حالا اشتباه می کردیم، خیال می کردیم کلاً مبوب است. می گویم مراجعه کردم به دقت، همین دیروز هم

باز نگاه کردم، غیر از مراجعه سابق چند ماه قبل، چون این نکته چند ماهی است برای من پیدا شده، حالا نمی دانستیم، همان باطل را نقل می کردیم، می گفتیم کلام نجاشی درست نیست.

حالا به هر حال اما اینکه واقعا دقیقا چیست، این هم الان برای من ابهام دارد. لکن آن که الان به حسب ظاهر می فهمیم این است. دو نسخه از کتاب، حالا شرح این دو نسخه، چرا اصلا این دو نسخه پیدا شده، آن هم یک شرح دیگر دارد که اینجا جایش نیست. دو نسخه از کتاب علی بن جعفر موجود است. حق با نجاشی است دقیق نوشته است. البته نجاشی نسخه مبوب را از خط کوفه نوشته، لکن به ذهن من می آید هر دو نسخه به قم رسیده است. هم مبوب و هم غیر مبوب، و هر دو هم توسط نوه ایشان رسیده، خوب دقت بکنید. و مرحوم حمیری هر دورا پشت سر هم آورده است. ظاهرش این طور است. بعید است دخل و تصرف روات باشد. به احترام همین که دیروز عرض کردم، به احتمال قوی می گویند چاپ سوم با اضافات، مثلا با اضافات کلی متعارف است زمان ما، احتمالا دو ویرایش هر دو هم توسط خود علی بن جعفر اتفاق افتاده است. یعنی یک نسخه ایشان نوشته غیر مبوب، یک نسخه ایشان نوشته مبوب. هر دو مال خود ایشان است، توسط نوه ایشان هر دو آمده به قم.

شیخ طوسی هم تمام طریقتش از راه قم است. این نکته را هم شیخ طوسی ننوشته است. این نکته را هم شیخ ندارد. لذا این تمام این مقدمات را امروز عرض کردیم برای اینکه تصحیح آن خطای سابق بنده بشود که عرض کرده بودم عبارت نجاشی روشن نیست، نه، کاملا روشن است. لکن یک ابهام دیگر دارد. چون در همین نسخه قمی که الان دست ما هست، مبوب هم هست، چرا این را نجاشی ننوشته، این را ما نمی دانیم. اما آن قسمت که ایشان می گوید غیر مبوب این درست است؛ چون این محقق کتاب مسائل هم نوشته که عبارت نجاشی اشکال دارد. خود ما هم عقیده مان این بود که اشکال دارد، فعلا برگشتیم، ابهامی دارد. لکن آن که به ذهن ما می آید، نهایتش این است، آن که به ذهن ما می آید، که دو نسخه بوده، هر دو هم ویرایش های خود مرحوم علی بن جعفر بودند، یکی مجموعه روایات متفرقه است، یکی نه، حالت کتاب فقهی دارد، کتاب الصلاة و اینها، نوه ایشان هم هر دو نسخه را آورده است. حمیری هم هر دورا آورده است. لکن نجاشی یکی را ذکر کرده است.

این هم راجع به حدیث قرب الاسناد و بعضی از نکاتی که گفتیم گفته بشود.

س: در قسمت اول سألت اخیه هست یا ابی؟

ج: ابی، آن چهارصد تایی سألت ابی است.

دیگر احتیاج به یک شرح دیگر دارد که جایش اینجا نیست.

بعد عرض کنم که باب ۳۴، باب بعد از این باب، اینجا کراهة الاجره علی تعلیم القرآن؛ عرض کردم مربوط به امور قرآن، مجموعه اموری است. یکی بیع مصحف است، یکی کتابت مصحف و اجراست، الی آخره، یکی هم تعلیم است، یکی هم قرائت است، یکی هم استشفاء به قرآن است، یکی هم این که آیا قرآن اصلاً ارث برده می شود یا نه؟ اگر کسی قرآنی داشت فوت کرد، قرآن هم تقسیم می شود بین ترکه یا نه؟ مجموعه اموری است. می خواهیم توضیح بدهیم، اول روایات را بخوانیم که در مجموع امور آمده تا بعد نتیجه نهایی، البته بیع الان بحث ما بیع است. لکن چون می تواند در این تشکیل منظومه فکری موثر باشد و یکی هم کتابت به اجرا بود که خواندیم. به مناسبت بقیه اش را بخوانیم.

عرض کردم راجع به این معلم قرآن ما دو طائفه روایت داریم. یکی اصلاً تعلیم مطلقاً، خوب دقت کنید. عرض کردیم در میان کلمات اهل سنت هم هست که لا يجوز بيع المصاحف و یکره تعلیم الصبیان بالعرش، که این عرض کردم تعلیم الصبیان بالعرش در زمان ما، مجانی بودن آموزش ابتدایی است. پول نگیرید برای آموزش بچه ها پول نگیرید، این به اصطلاح امروز ما، مراحل ابتدایی آموزش ابتدایی باید مجانی باشد. وقتی پول نگیرید یعنی دولت باید بدهد. به این معنا، نه این که یک حکم تبعیدی فی نفسه باشد.

بعضی هم در علم مطلقاً، الان هم زمان ما همین طور است. بعضی از کشورها تمام مراتب علم مجانی است. بعضی هم که همان خصوص ابتدایی است. ابتدایی که به نظرم قانونی جهانی باشد. به ذهن من این طور است. این یک نکته.

یک نکته دیگر این بود که بحث تعلیم القرآن بود و اجر در تعلیم القرآن. این دو تا مطلب هست اشتباه نشود. و من عرض کردم در کتاب کافی هم مرحوم کلینی با دقت و ظرافتی که داشتند، یک باب بیع المصاحف دارند، یک باب کسب المعلم، این کسب المعلم ربطی به خصوص تعلیم قرآن ندارد. آن خودش یک باب دیگری بود. که اگر کسی می خواهد تعلیم ابتدایی بدهد، ادبیات، آن وقت آن زمان هم این طور متعارف بود که مثل همین ملامکتبی ما اول مثل ما نحو می خواندند، لذا به این که مثلاً ما می گوئیم ملامکتبی یا می گوئیم مثلاً ادبیات، تدریس ادبیات تو حوزه می کند، آن وقت به این می گفتند مؤدب. این که مثلاً علی بن حسین سعدابادی مؤدب کلینی است، یعنی صرف و نحو به کلینی یاد داده است. عرض کردم کارا ادب در اصطلاح قدیم آنچه که موجب زینت و زیور بوده، اگر به فعل بوده، ادب الفعل می گفتند که اصطلاحاً اخلاق می گویند. ادب الفعل را اخلاق.

یکی هم ادب القول بوده، که اصطلاحاً همین صرف و نحو و اینها بوده است. یعنی امور ادبی آنهایی که بر می گردد به لفظ، به تزیین لفظ و تصحیح لفظ. یا تصحیح فعل و عمل بود، اخلاق بود، الان به اسم پرورش مثلاً آموزش و پرورش، یا تصحیح لفظ بود که اسمش ادب القول بود.

این دبستان فارسی هم در حقیقت ادبستان است. محلی بوده که علوم ادبی را تدریس می کردند. مؤدب هم به این معناست. مکتب هم گاهی گفته شده، یعنی مکتب داشته، به همین معناست. این الفاظی که در آن زمان بوده است.

علی ای حال روایات کسب المعلم بعضی در مطلق معلم است. خب طبعاً ما آنها را نمی خوانیم. آنهایی که مطلق معلم است. ما فعلاً روایاتی را می خوانیم که مربوط به خصوص تعلیم القرآن است.

حدیث اول این باب ۳۴ البته ایشان کراهة الاجره علی تعلیم القرآن، لکن این عنوانی که قرار داده ایشان درست نیست. یکی مطلق تعلیم است، یکی خصوص تعلیم قرآن. من دیگر نمی خوانم. خود آقایان مراجعه می کنند، حدیث اول و دوم هر دو مطلق معلم هستند. نه در حدیث اول اسم قرآن هست نه در حدیث دوم. و کار خوبی هم نکردند، این خب دقت کلینی است، کسب المعلم را از بیع المصاحف جدا کرده است.

علی ای حال حدیث سوم را می خوانیم. آن که مربوط است فعلاً به تعلیم القرآن نه مطلق تعلیم. دقت کردید؟ نفرمایید که چرا آن دو تا حدیث را رد کردید. حواس ما جمع است. این دو تا حدیث ربطی به تعلیم القرآن ندارند.

حدیث شماره ۳ را مرحوم شیخ طوسی منفرداً دارد در دو کتاب تهذیب و استبصار، از کتاب نوادر الحکمه، محمد بن احمد بن یحیی، یعنی کتاب نوادر الحکمه.

عرض کردم من همیشه هر وقت من خودم حدیثی از نوادر می بینم منتظرم بعدش یا سند یا متنش یک خرابی داشته باشد. عن ابی عبدالله الرازی جامورانی، احتمالاً جاموران از اطراف تهران بوده، چون رازی یعنی تهرانی است که، ایشان از مشایخی است که میراث های قم را کوفه را به قم آورده که محمد بن احمد از ایشان گرفته است. مرحوم ابن الولید ایشان را استثناء کرده، جزء مستثنیات ابن ولید است. میراث هایی که توسط ابو عبدالله جامورانی رازی به قم آمده و در اختیار مثل مرحوم صاحب نوادر الحکمه بوده استثناء شده است. احتمال دارد به هر حال خرابی های متعدد داشته باشد ایشان نه یکی.

عن الحسن بن علی، طبیعتاً در این طبقه ولو یک نصفه طبقه جلو و عقب قاعدتاً حسن بن علی به ابن فضال چون مشهور است. لکن شواهد نشان می‌دهد حسن بن علی بن ابی حمزه بطائنی است.

س: استنادهای ابن ولید دلالت نمی‌کند که مستثنی منه اش حجت باشد؟

ج: دیگر حالا بگذارید ما به حد کافی طولانی صحبت می‌کنیم، دیگر این را هم بخواهیم صحبت بکنیم طولانی می‌شود. یک وقت دیگر انشاء الله.

عن حسن بن علی چون با قرینه بقیه روایات و جامورانی رازی هم ضعیف است، ظاهراً ایشان میراث حسن بن علی بن ابی حمزه بطائنی را قم آورده، این پسر علی بن ابی حمزه معروف است که اصل وقف و موسس مکتب وقف ایشان است. که حضرت لعنتش فرمودند و فرمودند که ملاء الله قبره نارا. این پسر هم مثل پدر است. با همدیگر مثل هم هستند. عجیب این است که بعضی میراث‌ها به هر دو نسبت داده شده است. راجع به ایشان و نقش ایشان باید صحبت جداگانه‌ای بشود که جایش فعلاً اینجا نیست.

به هر حال یک تکذیبی هم در رجال کشی هست، در یک نسخه به پدر زده، در یک نسخه به پسر زده، ما هم احتیاطاً به هر دو می‌زنیم. این حسن بن علی بطائنی وضع روشنی ندارد. البته اینها غالباً واقعی هستند و از اشداء وقف هم هستند. هم خود این حالا واقعا نمی‌دانیم خود ایشان هم تألیف خودش بوده یا باز تألیف سیف بن عمیره بوده، چون سیف بن عمیره، البته کلمه عمیره ضبط امیره هم شده عمیره هم شده، هر دوش ضبط شده.

عن الحسن بن علی، پس آن ابو عبدالله رازی جامورانی به حد کافی وضعش ناجور است. حسن بن علی بن ابی حمزه هم کذلک. دیگر بعد از این نمی‌دانیم آیه نسخه، احتمالاً همین کتاب سیف بوده، احتمالاً کتاب حسن بن علی باشد.

عن اسحاق بن عمار، این از اجلاء است، سیف هم از اجلاء اصحاب است. عن اسحاق بن عمار این دو تا اولاً به لحاظ تاریخی شیخ از قم رفته، طریقتش به قم معدوم است، حالا با قطع نظر از سند ایشان به محمد، مرحوم محمد در قم توسط ابو عبدالله رازی که اهل تهران و قم است، از ایشان رفته به کوفه. حسن بن علی و سیف و اسحاق بن عمار هر سه اهل کوفه هستند. آن دو تا مشکل ندارند، مشکل سر این دو تا است. یکی رازی جامورانی یکی بطائنی.

عن العبد الصالح، چون وقت هم نیست، مناسب هم نیست اینجا، یک وقت دیگر ما توضیح می‌دهیم. ما یک مجموعه روایاتی از اسحاق بن عمار داریم، دو تا مجموعه داریم که کمی احتیاج به صحبت دارد. الان جایش اینجا نیست.

قال قلت له، ان لنا جارا، یکتب، احتمال هم باشد یکتب باشد، یعنی معلم مکتب، و قد سألنی عن اسئلک عن عمله، ظاهرا چون یکتب در اصطلاح آن زمان، شغل دولتی بوده، مثلا یعقوب بن یزید کاتب، تقریبا مأمورین مالیاتی که ضبط مالیات می کردند. چون آنها یک آداب خاصی برای مالیت بود که حالا جای شرحش اینجا نیست، کاتب ظاهرا مأموران مالیاتی بودند نه مأموران گرفتن، آن بخش اداری مالیات، تنظیم امور و تنظیم اینها، مثلا فرض کنید یک دهی بود، فرض کنید مثل کهک، اینها باز اطراف داشت، اطراف کهک، آن وقت این درآمدهای اینها را حساب می کردند، چه جوری حساب می کردند، اینها را ظاهرا اینجا یکتب این نیست. این یکتب در اینجا به معنای یکتب احتمالا باشد. از مجمع هم نقل کرده يعلم الکتابه، بد نیست، مجمع البحرین نقل کرده، بد نیست. یکتب نباید باشد.

و قد سألنی از اینکه اسم و خصوصیات نمی گوید شاید سنی هم بوده همسایه ایشان. ان اسئلک عن عمله، که این آموزش خط به بچهها تعلیم می کند، یاد می دهد، ملا مکتبی است، پول می گیرد، فقال مره اذا دفع الیه الغلام، به او بگو اگر غلامی، بچه ای را پیش او آوردند، ان يقول لاهله به خاندانش بگوید انما اعلمه الکتاب و الحساب، نوشتن و ریاضیات به او یاد می دهم. و اتجر علیه بتعلیم القرآن، حتی یطیب له کسبه، من فکر می کنم قویا لا اینجا حذف شده است. حالا تعجب هم، چون از منفردات شیخ طوسی است و از منفردات کتاب نوادر الحکمه است. عرض کردیم در نوادر ما همیشه یک توقع داریم یا سند خرابی دارد یا متن. ظاهرا این متن، اصلا معنا ندارد و اتجر علیه بتعلیم القرآن حتی یطیب له کسبه، آخرش به این نتیجه رسیدم که این ظاهرا ولا اتجر علیه بتعلیم القرآن، می خواهد بگوید وقتی غلام را پیش او آوردند بگوید من برای نوشتن و حساب و ریاضیات و اینها پول می گیرم نه برای تعلیم قرآن، یعنی تعلیم قرآن مجانی واقع بشود. چون بعد دارد حتی یطیب له کسبه، آخر این که یطیب له کسبه با لا اتجر می خورد. روشن شد؟

به ذهن من می آید ندیدم کسی هم ملتفت شده باشد. به ذهن من می آید این حدیث خراب است. یعنی این و مصدرش هم شیخ نیست. اشتباه نشود. هی به شیخ طوسی بیچاره نسبت ندهیم که ایشان خراب کرده، مصدرش ابتدائا کتاب نوادر است. عرض کردم کتاب نوادر مشکلات دارد دیگر. آدم ثقه ای است، بزرگوار، جلیل القدر، لکن به اصطلاح ماها تساهل در مبانی حدیثی دارد. به قول نجاشی لا یبالی عنمن اخذ، البته احتمال هم دارد که تقسیم آن بیچاره هم نبوده، چون ابو عبدالله رازی را وقتی مرحوم ابن ولید استشنا کرده لازم نیست استشنا فقط به نکته سندی بخورد، می خواهد این طور بگوید ابن ولید ما هم معنای عبارت ابن ولید را برایتان بگوییم چون به این جور معنا نکردند. ابن ولید می خواهد بگوید این آثاری که توسط ابو عبدالله رازی رسیده اینها ضعیف هستند. یا لا اقل به نحو اجمالی مثلا پنجاه تا حدیث ابا عبدالله هست، سی تا چهل تا خرابی دارند، ده دوازده تایش خوب است. لذا ایشان استشنا کرده است.

احتمال هم دارد در نسخه ابو عبدالله رازی بوده، چون تضعیف دائماً به لحاظ سند نیست. روشن شد؟ احتمال دارد. به هر حال آن که ما الان می فهمیم آن که حالا ما چون تعبد که نیستیم، به نظرم لا افتاده است. اصلاً بدون لا معنا نمی دهد. چون دارد می گوید یقول انما، انما به قول آقایان برای حذف است، من فقط نوشتن یادش می دهم و لا اتجر علیه بتعلیم القرآن، روشن است دیگر فکر می کنم خیلی واضح باشد.

من اجرت، اتجر نه به معنای تجارت، یعنی اجرت، برای تعلیم قرآن اجرت نمی گیرم. حتی یطیب له کسبه، این خیلی واضح است به نظر من. و الا اتجر علیه بتعلیم القرآن حتی یطیب له کسبه اصلاً نمی خورد. با این حتی نمی خورد. و ای کاش البته من عرض کردم کرارا مرحوم شیخ خیلی دقیق است، خلاف این حرفی که صاحب حدائق زده و دیگران، این دقت شیخ و امانت شیخ است. و ما هم نقل کردیم، توش دخل و تصرف کردیم، شیخ دخل و تصرف نکرده، نسخه غلط بوده، حالا منشأ غلط کی بوده، نمی دانیم کی بوده. این نسخه غلط است این نسخه. و شیخ به نظر من دقیقاً نقل کرده برای اینکه در غلط واقع نشود.

به ذهن من این طور می آید، حالا دیگر و لعلم عند الله. این را من باز هم آقایان تأمل بکنند. این اگر باشد معلوم می شود که اخذ اجرت به عنوان تعلیم قرآن درست نیست. بگوید بله من معلم هستم، تادیب ریاضیات می کنم، حساب یادتان می دهم، نوشتن، خطاطی و از این چیزها، جدول و این جور چیزها یادتان می دهم، اما راجع به قرآن، قرآن را می گویم اما قرآن داخل در اجرت نیست، در اجاره نیست. تعلیم قرآن داخل در عقد اجاره نیست. آن که داخل در عقد اجاره هست تعلیم الکتاب و الحساب، این داخل در عقد اجاره است. که انشاء الله بعد هم عرض می کنیم، اصولاً بعید نیست از مجموع روایات این را در بیاوریم. قرارداد روی کتاب الله نشود. قرارداد. حالا چه بیع باشد چه اجاره.

این که می گوید امام نگو ایبک کتاب الله، ایبک الجلد والدفین اینها را می فروشم، ورق، اجرت هم همین طور. یعنی آن نکته این است که شما در قراردادتان خوب دقت بکنید؛ چون ما سابقاً عرض کردیم در باب عقود، خود قرارداد خیلی مهم است. این توضیحش را عرض کردیم. شما اگر قرارداد درستی بستید اما در اثناء کار حرامی انجام شد، این به قرارداد مضر نیست. این الان ابتلاء خارجی هم زیاد است. شما می روید در یک رستوران قرارداد می بندید فقط اینکه غذا را جلوی افراد بیاورید، حالا گاهی ممکن است توی غذا بلانسبت شراب باشد، گوشت خوک باشد، این مضر نیست، چون قرارداد شما این نبود که من گوشت خوک بیاورم، اگر توی قراردادتان آمد گوشت خوک، آن باطل است، اصلاً اجاره باطل است. خوب نکته روشن شد؟ آن اجاره باطل است. اما اگر توی قرارداد شما عمل صحیح بود،

من غذا را بیاورم جلوی مشتری، خب این عنوان عامی است. گاهی توی این غذا حرام هم می‌گذارد. این قرارداد شما را باطل نمی‌کند، استحقاق اجرت شما را هم از بین نمی‌برد.

س: مثل این کارمندان بانک

ج: مثل کارمند بانک.

بینید قراردادتان چیست. در امام می‌خواهند این طور بفرمایند، خیلی هم لطیف است این روایت، اگر این لاش بود خیلی لطیف بود، شما بچه‌ها را می‌آورید اینجا می‌خواهیم ماهی این قدر از شما بگیریم، این گرفتن ماهانه در ازای حساب و کتاب است. ریاضیات یاد می‌دهیم، تاریخ یاد می‌دهیم، در اثناء آن هم قرآن هم یاد می‌دهد. می‌گوید تعلیم کتاب الله را جزو قرارداد قرار نده، دقت کردید؟ و لا اتجر علیه، به نظر من خیلی واضح است این لا باید حذف شده باشد. و لا اتجر انما اعلمه الكتاب و الحساب و لا اتجر علیه بتعليم القرآن، تو قرارداد نگذارد برای احترام کلام الهی اجرت می‌گیرم برای تعلیم کلام الله. این را در قرارداد نگذار، اما در مقام عمل کلام الله هم یادش می‌دهید. دقت کردید نکته فنی را؟ تو بیع هم آمده است. یعنی این حدیث با آن احادیث بیع هم انسجام دارد. می‌گوید بگو ورق را فروختم، جلد را فروختم، این را فروختم، نگو ایبعک کتاب الله، ایبعک کلام الله. توی قرارداد نیاید. اگر توی قرارداد امر مباح آمد اشکال ندارد. این حدیث با آن احادیثی که یکی دو روزه خواندیم انسجام دارد. فقط آنها قراردادشان به نحو بیع است، این قراردادش به نحو اجاره است.

و لا اتجر علیه بتعليم القرآن حتی یطیب له کسبه، یک دقیقه دیگر هم هست. فقیه این حدیث را منفردا نقل کرده است. ما گاهی گفتیم یک شواهدی داریم بعضی از منفردات فقیه از کتب زیدی هاست. حالا چرا ایشان گرفته؟ وقال علی علیه السلام من اخذ علی تعلیم القرآن اجرا کان حظه یوم القيامة، این پولی که گرفته این عنوان نشر کلام الله به او نمی‌دهند.

بینید این حدیث در اینجا به شماره ۴ است در این کتاب. در ورق بعدیش در همین باب، دارد و تقدم فی رواية زید بن علی که عرض کردیم از مسند زید است، توضیحاتش گذشت، حکم اخذ الاجرة علی الاذن، این دارد، ولکنی ابغضک لله قال و لم قال لانک تاخذ علی تعلیم القرآن اجرا، آنجا ما گفتیم و سمعت رسول الله (ص) يقول من اخذ علی تعلیم القرآن اجرا کان حظه یوم القيامة. البته نمی‌دانیم چرا مرحوم صدوق گفته قال علی، اینجا دارد قال علی سمعت رسول الله (ص). چون صدوق خیلی دقیق است احتمال می‌دهم مصدر دیگر گرفته است.

.....

علی ای حال این روایتی که الان مرسل در کتاب صدوق آمده و ما کلاً نداریم در میراث‌های خودمان، این در میراث زیدیه است. بله بعضی از اصحاب ما این را از میراث زیدیه نقل کردند. روشن شد؟ به ذهن من می‌آید این حدیث شماره ۴ یک صفحه بعد، صفحه ۳۲۱ به عنوان تقدم، و سمعت چون آنجا از امیرالمومنین (ع) يقول، من اخذ علی تعلیم القرآن اجرا کان حظه یوم القیامه.

و صلی الله علی محمد و آله الطاهرین